

ادامه جنگ - خواست مشترك امپریالیسم و ارتجاع

همزمانی حمله امپریالیسم آمریکا به سکوهای نفتی ایران با شکست نظامی جمهوری اسلامی در "فاو" به یکی از زمینه‌های بهره‌برداری عوام‌فریبانه رژیم تبدیل شده است. رژیم از زبان و قلم کارگران و تبلیغگرانش مثلاً اینگونه عنوان می‌کند که: "همزمانی تجاوزات آمریکا علیه ایران با تهاجم‌های نظامی عراق در شبه جزیره "فاو"، با توجه به تلاش مصرانه آمریکا برای کشاندن ایران به روند صلح با عراق، قابل درک است... رغبت شدید آمریکا برای تحمیل قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل نیز از جمله علل حمله اخیر آمریکا به پایگاه‌های نفتی ایران در خلیج فارس است" (کیهان ۶۷/۲/۱) یا "آنها (امپریالیسم جهانی و در رأس آن شیطان بزرگ و عراق) به گمان خویش با ضربه "فاو" که آن را تنها عامل احساس برتری ایران می‌دانستند و با ضربه به مراکز اقتصادی موجود در خلیج فارس و داخل کشور می‌خواستند زمینه صلح را فراهم ساخته و..." (کیهان ۶۷/۲/۴ - بیانیه "دفتر تحکیم وحدت").

بدینسان، رژیم و سخت‌بانش، با تحریف و وارونه سازی حقایق در ارتباط با موضع امپریالیسم جهانی، بسر کردگی امپریالیسم آمریکا، در قبال جنگ ایران و عراق در واقع می‌خواهند ضمن توجه شکست خود در "فاو"، چنین نتیجه‌گیری و القای کنند که سیاست جنگ طلبانه جمهوری اسلامی درست و عادلانه و دارای ماهیت ضد امپریالیستی است. حال آنکه همه واقعیتها از جمله "درگیریهای محدود" نیروی نظامی - دریایی ایالات متحده آمریکا با ایران در خلیج فارس و نیز بهره‌برداری‌هایی، که امپریالیسم از یکسو و سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی از سوی دیگر، در پیشبرد هدفهای ارتجاعی خود بعمل می‌آورند، نشان می‌دهد که هیچ یک از این دو طرف خواهان یا گرفتن صلح نیستند و برعکس منافع خود را در ادامه جنگ و وجود "کانونهای داغ" تشنج می‌بینند.

امپریالیسم آمریکا، برانگیخته‌نده اصلی جنگ ایران و عراق، اگر براساسی می‌خواست "زمینه صلح" را فراهم سازد، هیچگاه با تشدید حضور نظامی - دریایی و به اجرا گذاردن توطئه‌های رنگارنگ و اقدامات تحریک آمیز اوضاع را در منطقه و در پیوند با جنگ ایران و عراق بیش از پیش بر وخامت، بحرانی و پیچیده نمی‌ساخت. آمریکا دقیقه در ص ۲

درصناعات نعل

یرامون قطع عناصبات دیلمنا تک

میان جمهوری اسلامی و عربستان در ص ۷

رفسنجانی امکان استفاده از

سلاحهای شیمیایی را رد نمی‌کند در ص ۴

شورای امنیت استفاده از سلاحهای شیمیایی در جنگ ایران و عراق را محکوم کرد

شورای امنیت سازمان ملل متحد روز دوشنبه ۹ مه ۱۹۸۸ استفاده از جنگ افزارهای شیمیایی را در جنگ ایران و عراق محکوم کرد. پانزده عضو شورای امنیت در قطعنامه‌ای، که بدون بحث و به اتفاق آراء به تصویب رسید، ضرورت عاجل و رعایت اکید "پروتکل ژنو" (۱۹۲۵) را درباره منع گازهای سمی و مواد جنگی با کتریولوژیک خاطر نشان ساختند. در قطعنامه شورای امنیت اظهار امیدواری شده است، که دو طرف درگیر به تعهدات خود در قبال اجرای "پروتکل ژنو" پایبند باشند و از استفاده از سلاح‌های شیمیایی خودداری ورزند.

نامه مردم

از گان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۰۷ دوره هشتم
سال چهارم - شنبه ۱۳۴۷/۲/۲۷
شماره ۲۰ ریسال

کارزار روانی برای ناامن نشان دادن تشکیلات

رغم خطراتی که وجود دارد و تورهای نامرئی، که دشمن فرا راه ما گسترده است، هسته‌های حزبی با هشیاری مردم فزاینده از عهده انجام وظایف خود بر می‌آیند و نمود عینی کار آنها در جامعه چشمگیر است. تکثیر و بخش مستمر نشریات و اعلامیه‌های حزبی، بویژه ارگان کمیته مرکزی حزب، در سطحی نسبتاً گسترده، تلاش برای ایجاد هسته‌های مخفی کارگری و کمیته‌های ضد جنگ، افشای سیاست ضد خلقی رژیم "ولایت فقیه" در زمینه‌های گوناگون، بقیه در ص ۲

عدم تمرکز سازمانی و کار از طریق هسته‌های حزبی، شیوه سازمانی فعالیت حزب ما در شرایط کنونی حکومت ترور و اختناق است. این هسته‌ها بطور مستقل عمل می‌کنند و از طریق مرکز حزب هدایت می‌شوند. حزب ما پس از بورشهای سالهای ۶۱ و ۶۲ که به دستگیری بخش مهمی از رهبری و هزاران تن از کادرها انجامید، این شیوه کار سازمانی را در پیش گرفت. ما در طی یک روند نه چندان طولانی توانستیم، متناسب با کار مخفی به انبساط و استحکام سازمانی دست یابیم. امروز به

باد پاییزی!
کینه‌توزان برگ می‌ریزی
استخوانهای درختان را
می‌تراشی با نواهای زمستانی
لشکر اهریمنان را با هیاهو برمی‌انگیزی

باد پائیزی!
با درخت خانه‌ام پیوسته می‌گویی
زخمی شلاق توفانی
چرا از ریشه‌های باور خود بر نمی‌خیزی

می‌تراود ارغوان سینه‌ام
چو شان و عطر آمیز
می‌گدازد اخگر آئینه‌هایم گرم
ریشه‌در ژرفای سخت توده‌های سنگی آتشفشان
دارم

من ستون یادبود کار و بیکارم
از تبار شرزه زنجیره رنجم
با تبارهای تبار تو نمی‌افتم

بر نمی‌تابی مرا ای باد پاییزی!
گرچه صد هایا هزاران حلقه ترفندی سازی
بیگمان بر جان من بیهوده می‌تازی

فرهاد

از ارغوان سینه

رفقای تحریریه "نامه مردم"
"پس از درودهای رفیقانه و شادباش پهناسبت فرارسیدن نوروز، من، از اعضای ساده حزب توده ایران هستم، که نزدیک به چهارسال در سیاه چال، های جمهوری اسلامی زندانی بوده‌ام و در زیر شکنجه های جسمی و روانی دژخیمان سازمان اهریمنی ساواک خچینی هیچگاه حزب سترک قهرمان توده‌ای و آرمان های والای انسانی آن را به فراموشی نسپرده‌ام.

اکنون که پس از گذشت بیش از ۵ سال از یورش خونخوارانه، حزب توده ای ما، به رغم یورش های راست و چپ، باطراوت و نیرومندی، هرچه پیشتر به پیش می‌تازد، زمان آن را یافته‌ام تا شعرهایی را که در زندان بویژه در طول بیش از یکسال در سلول انفرادی و در سکوت مطلق، درحافظه پیروده‌ام، بروی کاغذ بیاورم - شعرهایی که گاهی برای من و شماری از رفقای توده‌ای و دیگر مبارزان زندان... نیرو و امید و نشاط آفرید. دست شما را به گرمی می‌فشارم".

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"؛ سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

کارزار روانی...

سازماندهی مبارزه، هر چند محدود در کارخانه‌ها، ادارات و دیگر موسسات دولتی و غیر دولتی، تبلیغ نظریات حزب در ارتش و جبهه‌ها، کار در میان زنان و جوانان، دانشجویان و دانش‌آموزان، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، شعار نویسی در سطح وسیع و غیره از فعالیت‌های مستمر هسته‌های حزبی است. حزب ما توانسته است شعارهای خود را به مقدار قابل توجهی میان توده‌ها ببرد و ما اطمینان داریم که در روند مبارزه این فعالیت چشمگیرتر خواهد شد. در حزب ما چهره‌های گمنام و بی‌ادعایی هستند که، دور از جاه طلبی‌ها و فرصت‌جویی‌ها، با استفاده از هر امکانی و گاه با بخطر افکندن زندگی خود در راه آرمانهای طبقه کارگر بیکار می‌کنند و ما از این حیث بخود می‌بالیم.

وزارت اطلاعات و دیگر ارگانهای پلیسی - امنیتی رژیم ج.ا. برای خنثی ساختن فعالیت هسته‌های حزبی توره‌ای امنیتی خود را هر چه بیشتر پهن کرده‌اند و با استفاده از امکانات وسیع خود می‌کوشند، کار هسته‌های حزبی را با دشواری روبرو کنند و متوقف سازند. رژیم سالهاست این شیوه را بکار می‌گیرد، اما در شرایط امروزی که می‌بیند برخلاف پیش بینی‌هایش حزب روز بروز فعالیت می‌شود، بر فعالیت اختناق آمیز خود افزوده است. بدیهی است که در جریان این نبرد ناپر ابر امکان این هست که تلفات محدودی نیز ببار آید. اصولاً علت گزینش شیوه سازماندهی غیر متمرکز نیز همین است. اگر ما از جانب دشمن خطری احساس نمی‌کردیم، شیوه کار متمرکز و علنی را بکار می‌گرفتیم. ما همواره در تلاشیم تا با حداقل تلفات حداکثر بهره‌گیری را از شرایط موجود داشته باشیم. خوشبختانه این تلاش کارآ بوده و نتایج خوبی داشته است. هسته‌های حزبی روز بروز با هشجاری بیشتری کارشان را دنبال می‌کنند و با رعایت دقیق اصول پنهانکاری تا کنون توانسته‌اند امنیت خود را حفظ کنند. در این نبرد دائمی، دامان توده‌ها امن‌ترین پناهگاه برای هسته‌های حزبی است. هر روز بخش بیشتری از زحمتکشان به تجربه در می‌یابند که توده‌ایها صادق‌ترین و پیکرترین مدافعان آنانند و در نتیجه به آنان پناه می‌دهند، آغوش امنشان را می‌گشایند و خود نیز تدریجاً گام در میدان مبارزه می‌گذارند. هر چه پایگاه اجتماعی رژیم محدودتر می‌شود، زمینه رشد پایگاه توده‌های حزب و دیگر نیروهای انقلابی و مترقی بیشتر می‌شود. این جبر تاریخ است.

دشمنان طبقاتی ما، که طیف وسیعی را تشکیل می‌دهند، همراه با مشت‌خائنان به طبقه کارگر، در مقابله با حزب ما شیوه‌های گوناگونی را بکار می‌گیرند. یکی از این شیوه‌ها براه انداختن جنگ روانی - تبلیغاتی برای ناامن جلوه دادن تشکیلات حزب و سلب اعتماد و اطمینان هواداران حزب از آن است. چنین شیعه می‌پراکنند و القا می‌کنند که گویا تشکیلات حزب بی در و پیکر است و هر عامل نفوذی می‌تواند در آن راه جوید. ما ضمن آنکه امکان بالقوه نفوذ عوامل دشمن را به حزب هیچگاه از نظر دور نمی‌داریم، اما در شرایط کنونی

ادامه جنگ خواست مشترک...

اگر واقعاً خود "قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل" را قبول داشت و می‌خواست زمینه "تحویل" آنرا به رژیم فراهم سازد، هیچگاه خود با عملکردش مفاد آنرا زیر پا نمی‌گذارد و با تشنج آفرینی در راه اجرای آن سنگ اندازی نمی‌کرد. امپریالیسم آمریکا و رهبران مرتجع جمهوری اسلامی هر دو خواهان ادامه جنگ هستند و ضمن شناخت نسبتاً دقیق از مواضع یکدیگر، با اعمال خود زمینه شعله‌ور ماندن آتش جنگ و بهره‌برداری‌های گوناگون از آن را فراهم می‌سازند.

رهبران و ایستگرای جمهوری اسلامی به هیچ وجه نمی‌توانند از موضع امپریالیسم جهانی، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، در قبال جنگ

بر آنیم که این شیعه از اساس دروغ است. درست است که نفوذ در احزاب کمونیستی و کارگری از شیوه‌هایی بوده و هست که دشمنان طبقه کارگر از آن بهره گرفته‌اند و می‌گیرند. اما احزاب کمونیستی و کارگری نیز شیوه مقابله را آموخته‌اند و با هشجاری باتک می‌زنند و حتی گاهی کار بر عکس می‌شود و در قلب مراکز حساس اطلاعاتی دشمن برای خود پایگاهی ایجاد می‌کنند. در حزب ما، اصل عدم تمرکز تشکیلاتی، که در سطوح مختلف رعایت می‌شود، از جمله برای جلوگیری از نفوذ عوامل دشمن صورت می‌گیرد. ما همیشه در زمینه تدابیر تشکیلاتی پویا عمل می‌کنیم تا با رعایت همه جانبه اصول سازمانی ضعفهایی را که در اینجا و آنجا پدید می‌آید بر طرف سازیم. رهبری حزب تدابیری اندیشیده تا هیچ عضوی بیشتر از آنچه که لازم است نداند. این یک تصمیم جمعی پلنوم کمیته مرکزی و مورد تأیید همه هواداران حزب است. در این چارچوب، ما تلاش می‌ورزیم تا راه کسانی را که قصد خرابکاری در حزب را دارند سد کنیم.

این روزها شیعاتی در زمینه دستگیری "گروهی از افراد حزبی" بر سر زبانها افتاده است. حزب ما اعلام می‌کند که این شیعات از اساس دروغ است. اگر چنین چیزی وجود خارجی داشت، قبل از همه رژیم ج.ا. برای به رخ کشیدن کار خود آن را اعلام می‌کرد. بطور نمونه، رژیم در زمینه دستگیری واهی یک نفر توده‌ای همراه با گروهی از فدائیان خلق (اکثریت)، که گویا از آن سوی مرزها برای "خرابکاری" بداخل فرستاده شده بوده‌اند، سر و صدا براه انداخت. چطور می‌شود که مثلاً وقتی پای دستگیری چهل یا پنجاه نفر در میان است هیچ سر و صدایی برنخیزد. این شیعات تراوشهای اذهان بیمارگونه بزندان وحشت زده‌ای است که تصور می‌کنند با ایجاد جنگ روانی علیه حزب می‌توانند برای خود نوعی "حقانیت" دست و پا کنند. و ای بسا که در کوتاه مدت بتوانند "حقانیت" کاذبی نیز برای خود کسب کنند. اما همیشه در بر این پاشنه نمی‌چرخد و خواه ناخواه نقاب از چهره چنین اشخاصی کنار خواهد رفت. حزب ما علیه بسیاری از مدعیان کنونی حزب فاکتها و اسناد غیر قابل انکاری در دست دارد، که بموقع خود و بطریق مقتضی در اختیار اعضا و هواداران حزب خواهد گذاشت.

ایران و عراق بی‌خبر باشند، وقتی با آنها وارد بند و بست می‌شوند و در این راه می‌بینند که امپریالیسم به اشکال گوناگون برای تدارک مادی ادامه جنگ زمینه جینی می‌کند. یعنی بطور مشخص نه تنها جنگ افزا را در اختیار ایران و عراق می‌گذارند، بلکه در صورت لزوم به آنها اطلاعات نظامی نیز می‌رسانند.

حال باید به این پرسش پاسخ گفت که چرا رژیم تلاش می‌ورزد موضع امپریالیسم آمریکا را در قبال جنگ ایران و عراق دگرگون جلوه دهد؟

رژیم برای توجیه سیاست جنگ طلبانه و توسعه جویانه خود بر ماییت چون خورشید روشن توطئه‌های گوناگون امپریالیسم آمریکا در راستای تحقق احیا مواضع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نظامی از دست رفته خود در ایران پرده می‌کشد. واقعیت آنست که تا زمانیکه امپریالیسم آلترناتیو از هر جهت دلخواه خود را آماده دستمای به قدرت نبیند، تلاش نخواهد ورزید پایه‌های رژیم حاکم را متزلزل تر سازد، چرا که خطوط بسیار پر اهمیتی از سیاست داخلی و خارجی رژیم با خواست و منافعش همخوان است. امپریالیسم آمریکا با توجه به زمینه‌های عینی موجود در سیاست و عملکرد جمهوری اسلامی بسود خود (از جمله حاکمیت نظام سرمایه‌داری وابسته، دفاع از کلان سرمایه‌داران و بزرگ زمینداران، فرمانروایی حکومت ترور و خفقان پلیسی و سرکوب کمونیستها، بعنوان پیکرترین نیروهای ضد امپریالیست، سیاست خارجی ضد کمونیستی و مناسبات گسترده با متحدان امپریالیسم آمریکا همانند ژاپن و کشورهای اروپای غربی و رژیمهای وابسته و دست نشانده همانند ترکیه و پاکستان) نمی‌خواهد در بر خورد به کلیت رژیم بی‌گدرا به آب بزند، بلکه می‌کوشد مناسبات خود را با آن برقرار سازد. این واقعیتی است که حتی قلم بدستان رژیم نیز ناکزیر به اعتراف بدان هستند. در این زمینه مثلاً در "اطلاعات" سوم اردیبهشت درباره علل "تأمیل آمریکا به محدود بودن درگیری در خلیج فارس" از جمله می‌خوانیم: "... مقامات آمریکای شناخت اهمیت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران (بخوان: اهمیت استراتژیک جغرافیایی - سیاسی ایران)، مایل نیستند بگونه‌ای عمل کنند که همه راهها برای برقراری تماس با ایران بسته شود. ماجرای "مک فارلین" و اظهارات ربکان در اولین واکنش رسمی نسبت به این مسئله، گویای این حقیقت است، که آمریکا مایل نیست در هر شرایطی نسبت به روابط آتی خود با ایران بی‌اعتنا بوده و آنرا فدای شرایط پیش آمده در منطقه نماید".

در پایان باید خاطر نشان سازیم ضربه نظامی امپریالیسم آمریکا به تاسیسات اقتصادی ایران و "درگیری محدود" دو کشور در آبهای خلیج فارس بر خلاف تبلیغات رژیم نه نشانگر "تلاش مصرانه" آمریکا برای کشاندن ایران به روند صلح با عراق" با "رغبت شدید آمریکا برای تحویل قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل" است و نه نشانگر "سلامت مواضع ضد امپریالیستی" جمهوری اسلامی یا توجیه‌گر سیاست جنگ طلبانه آن.

روز سیاه معلم

۱۲ اردیبهشت، از سالیان پیش و پس از قتل دکتر خانعلی، "روز معلم" نامگذاری شده است. در سال ۵۹، به بهانه ترور مطهری بدست گروه "فرقان"، رژیم چ.ا.علا تقویم رایج روز به عقب کشید و ۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) را به "روز معلم" تبدیل کرد. هدف، نه قدردانی از قشر محروم معلمان، که تا آن هنگام دهها هزار نفر از انقلابی‌ترینشان توسط راجایی و دارو دسته‌اش تصفیه شده بودند، بلکه تحت الشعاع قرار دادن روز جهانی همبستگی بین المللی کارگران بود. هنوز چند روزی به "روز معلم" مانده و تا چند روزی پس از آن اهنگ سوگاری "ای معلم، شهید مطهر" دم به ساعت از بلندگوهای رادیو و تلویزیون پخش می‌شد و گویندگان درباره "آیت الله مطهری" داد سخن می‌دادند. انگار نه انگار که روز کارگری هم وجود دارد. این روند هنوز هم ادامه دارد.

اما، همانطور که تلویحاً اشاره شد، در این میان تنها قدری تبلیغات بی محتوا و سر و صدانصیب معلمان می‌شود. زعمای قوم می‌آیند و می‌نشینند و درباره "ارزهای معنوی و نبوی" و "رسالت معلمان در "بیداری دانش آموزان و توجه دادن آنها به تاریخ انقلاب اسلامی" برای "ایجاد دگرگونی در جهان" حرفهای صد تا یک غازی می‌زنند، بی آنکه گامی در راه بهبود وضع زندگی این قشر زحمتکش، که در فلاکت و فقر و تیره روزی دست و پایی‌زند، بردارند. معلمان و بطور کلی کادر آموزشی وزارت آموزش و پرورش، بیش از پانصد هزار نفرند که در شهرها و روستاها به خدمت مشغولند. هنوز تکلیف بخش وسیعی از آنان از نظر استخدامی روشن نیست. حقوق ماهانه پاره‌ای از آنان کمتر از ۲۵۰ تومان است. ۱۰۶ هزار نفرشان بین ۲۵۰ تا ۲۵۰۰ تومان حقوق می‌گیرند. فقط ارقام حقوق درصد کمی از معلمان، با سابقه "کار طولانی، از بینجهاز ارتومان در ماه سر می‌زند. اغلب معلمان از مسکن بی بهره‌اند، بخصوص در تهران و مراکز استانها و شهرستانهای بزرگ ناکزیرند که بخش اعظم حقوق ناچیزشان را به صاحب خانه بپردازند. و باقیه "حقوق قوت بخورو نمیری برای خانواده‌هایشان تهیه کنند. اگر بطور متوسط هر یک از معلمان متکفل هزینه "یک خانواده" چهار نفری باشد، می‌توان در شرایطی که یک کیلو گوشت تازه را باید در مقابل پرداخت ۲۰۰ تا ۳۰۰ تومان در بازار آزاد خرید، زندگی فلاکت بار ۲ میلیون انسان را مجسم کرد. در واقع، اکثر معلمان در شرایط زیرمرفق بسر می‌برند.

آشکار است که در چنین شرایطی، که میلیونها دانش آموز از کمبود معلم رنج می‌برند و درصد بیسوادی روز بروز بالاتر می‌رود، بخش بزرگی از معلمان ترک کار کنند، از امتیاز یکی دو ماه تعطیل تابستانی و غیره چشم‌پوشند و به شغل‌های کاذب روی بیاورند. این واقعیتی است که خود رژیم به آن اعتراف می‌کند. هادی عزیززاده، "مدیر دفتر آموزش متوسطه" آموزش و پرورش اختلاف درآمد فاحش معلمان با دیگر حقوق‌بگیران دولتی و بی‌بهره بودن از امکانات رفاهی بیشتر و مخارج سنگین را دلیل اصلی رکود شغل معلمی در جامعه می‌داند. در

اسلام هوادار سرمایه‌داری امپریالیستی

بود، مورد انتقاد قرار می‌دهد. مفسر پیش بینی کرد، که ریمون بار آرا "زیادی را به خود اختصاص خواهد داد.

مفسر "صدای جمهوری اسلامی" با چنان نفرتی از سوسیالیست بودن فرانسوا میتران و چنان علاقه‌ای از کاپیتالیست بودن ژاک شیراک و ریمون بار صحبت می‌کند، که گویی احمد توکلی، وزیر سابق کار و قلمزن کنونی "رسالت"، و با فلسفی، "واعظ شهیر" که در سخنرانی نماز جمعه به مردم توصیه می‌کند، به "این کمونیست‌ها" (منظور مسلمانان مخالف باند "رسالت" است) رای ندهید، تفسیر را نوشته بوده‌اند!

معلوم شد، که مدعیان حمایت از "کوخ نشینان و محرومان و مستضعفان"، در عرصه "جهانی، کاپیتالیست‌های دو آتشه را حتی بر سوسیالیست‌های نیم بند ترجیح می‌دهند. در اینصورت آیا تصادفی است، که پس از "اسلامی" شدن انقلاب، بتدریج کارخانه‌داران و سرمایه‌داران بزرگ و ملاکان فراری به کشور بازگشتند و کارخانه‌ها و املاک خود را دوباره تحویل گرفتند؟

*

شنبه سوم اردیبهشت "صدای جمهوری اسلامی" پس از اخبار ساعت ۱۴ تفسیری درباره "انتخابات روز بعد ریاست جمهوری در فرانسه پخش کرد. در تفسیر ادعا شده بود، که ۷ سال حکومت سوسیالیست‌های فرانسه، بخصوص بعثت ملی کردن برخی از رشته‌های اقتصادی، منجر به پیدایش مشکلات فراوان در وضع اقتصادی کشور و ناخشنودی شدید انتخاب کنندگان فرانسوی گردید. بطوریکه در انتخابات گذشته حزب سوسیالیست شکست خورد و نیروهای راست بر سر کار آمدند... گر چه ژاک شیراک توانست با بازگرداندن آن موسسات به صاحبان پیشینشان اندکی وضع اقتصادی کشور را بهبود بخشد، ولی بعثت وجود حاکمیت دوگانه - رئیس جمهور سوسیالیست و نخست وزیر دست راستی - هنوز دشواریهایی وجود دارد. سپس "صدای جمهوری اسلامی" به تعریف از ریمون بار، نخست وزیر دست راستی پیشین پرداخت و گفت او یکی از دانشمندان بزرگ در علم اقتصاد است، که بویژه "سیاستهای" اقتصادی سوسیالیست‌ها در ۷ سال گذشته را، که منجر به ایجاد محدودیت‌هایی برای سرمایه‌داران بزرگ گردیده

نکته!

دیگ به دیگ می‌گه...

نهایی آنها می‌رساند. اما محتشمی، وزیر کشور در مصاحبه با روزنامه "اطلاعات" گفت: "رژیم طاغوت و ستشاهی در گذشته دارای دو سیستم قانونگذاری بود: یکی مجلس شورای ملی و یکی هم مجلس سنا... وجود مجلس سنا باعث می‌شد که استقلال از مجلس فرمایشی شورای ملی گرفته شود و باصلاح قوانین در دو جا مورد بررسی قرار می‌گرفت و آنچه را دربار می‌خواست به تصویب

واقع، اگر در وزارتخانه‌های مختلف میزان حقوق و مزایای اکثریت کارمندان در حدی باشد که بتوانند با این کلاه و آن کلاه سر و ته زندگی راتا حدی هم بیاورند، معلمان در مقایسه با آنان وضعیت بسیار بدتر و رقت بارتری دارند. این سبب می‌شود که این قشر روز بروز تحلیل‌برود و جوانان از حرفه "معلمی روی بگردانند. مقام باادشته اعلام می‌کند که هر سال "تعدادی از صندلی‌های مراکز تربیت معلم" خالی می‌ماند. بقیه "صندلی‌ها را نیز کسانی اشغال می‌کنند که در شرایط گسترش روز افزون بیکاری، از فرط استیصال، به استفاده از این امکان شغلی پرداخته‌اند و با می‌بردارند. همین‌ها نیز اغلب بطور موقت کار می‌کنند و همینکه مغری پیدا شود عتای معلمی را به لغایش می‌بخشند.

اگر می، وزیر آموزش و پرورش، هر از چند، وعده می‌دهد که "امیدوار هستیم با تحول در سیستم استخدامی و اداری تلاش چشمگیری در جهت رفع تبعیض در نظام پرداختی بوجود آید تا در نتیجه" آن استقبال نیروهای کیفی (۱) از شغل انببایی معلم بیش از پیش گردد". گوش معلمان دیگر به این وعده‌های سرخ‌من عادت کرده است. ج.ا.ع نزدیک به ده سال است که به معلمان وعده می‌دهد، اما

هیچگاه نتوانسته است باری از دوش آنها بردارد. اگر هم گاهی چندرغازی به حقوق آنان اضافه می‌شود، با توجه به گرانی و تورم روز افزون در وضعیتشان تغییری حاصل نمی‌شود. واقعیت این است که کفگیر رژیم، بویژه در اثر جنگ، به ته دیگ خورده است و بودجه‌ای برای افزایش حقوق معلمان باقی نمی‌ماند. تازه، هر سال بخشی از همین بودجه کم آموزش و پرورش نیز به جنگ اختصاص داده می‌شود. با چنین وضعی چگونه می‌توان به آینده آموزش و پرورش آینده سازان کشور دل بست؟

معلمان نیرویی هستند که از نظر کمی و کیفی در جامعه قابل توجه‌اند. در میان این قشر ندرها، آگاه و انقلابی فراوانند. این نیروها نباید بگذارند که جنبش اعتراضی معلمان، که اینجا و آنجا اثرات آن دیده می‌شود، به هرز برود. باید بطور سازمان یافته به کار انقلابی در میان معلمان پرداخت. معلمان نه تنها برای دستیابی به حقوق صنفی خودشان، بلکه برای آگاه ساختن دانش آموزان و کشاندن آنان به صحنه مبارزه اجتماعی - سیاسی می‌توانند، نقش بسیار مؤثری داشته باشند.

اهل علم یا اهل چماق!

منتظری دیگر بار "برخوردهای تند و جبارگونه و باصطلاح چماقی اهل علم (۱) نسبت به دیگران" را "مذمت" و تاکید کرد که "اینگونه برخوردها موجب می‌شود، تا مردم به مطالب و حرفهای حق اهل علم دیگر گوش ندهند". او از "برادرانی که در پست دادستانی و غیره هستند" خواست تا "مواظب برخوردهایشان باشند و به سایر برادران هم گوشزد کنند".

این اولین بار نیست که منتظری با زبان بی زبانی هراس خود را از بی‌آمدهای ناگزیر جنایتها و آزادی کثیفی اهل چماق، که او آنان را "اهل علم" می‌نامد، نشان می‌دهد. از دید جانشین خمینی این "برخوردها" به بی‌اعتباری حاکمیت ج.ا.و.طغیان مردم می‌انجامد، پس باید آنها را مهار کرد تا مبادا عواقب شومی برای رژیم در بر داشته باشد. منتظری بویژه همدار می‌دهد که "برادران" از دخالت در زندگی اشخاص و تحقیق روی روابط خانوادگی افراد و اینگونه مسائل پرهیز کنند و "بدانند بسیاری از تفصیها در اموری که خطری برای کشور و انقلاب ندارد خلاف شرع است و نباید انجام شود". بدیهی است که کسی گوشش بدهکار چنین نصیاحی نیست و "برادران" آنچه را که خود صلاح بدانند انجام می‌دهند چه "خلاف شرع" باشد چه نباشد. اما از روزنه‌های کوچکی، که منتظری در صحبتهای اینجا و آنجا خود می‌گشاید، دنیایی تاریکی، خشونت و جنایت که آرامش و امنیت زندگی طیف وسیعی از مردم را تهدید می‌کند، دیده می‌شود که دیگر سران رژیم و سخنگویان چرب زبان آن همواره سعی دارند آن را انکار کنند.

اعتراف منتظری نشان می‌دهد که دخالت آشکار رژیم در همه شئون زندگی مردم، حتی زندگی خصوصی آنها مسئله ساخته و پرداخته ذهن ما و دیگر نیروهای انقلابی و مترقی نیست، بلکه واقعیتی است دردناک که برای همه ملموس است و مردم میهن ما با گوشت و پوست خود آن را احساس می‌کنند. از آن دخترکان معصوم هفت هشت ساله‌ای که به اجبار زیر بیوغ مقنعه می‌روند، تا آن زنان ستمکشیده‌ای که روز بروز حقوق فردی و اجتماعی‌شان محدودتر می‌شود و حتی به میل خود نمی‌توانند لباس بپوشند و به جرم معلوم بودن چند تار مویشان تازیانه می‌خورند، از آن جوانانی که حاصل سالها تلاششان برای راه یافتن به دانشگاه با یک اظهار نظر سفیهانه چشم و گوشهای رژیم بر باد می‌رود، تا آن کسانی که خطر می‌کنند و با شرکت در امور سیاسی - اجتماعی به مبارزه با آزادی کثیف، جنگ، جهل و نابرابری بر می‌خیزند، کارگر و دهقان، کارمند و پیشور و بطور کلی زن و مرد، همه و همه زیر منگنه فشار خرد کننده قرار دارند.

در این میان، وضع زندانیان سیاسی کشور، که از دید منتظری نیز "برای کشور و انقلاب" خطرناک تشخیص داده می‌شوند، از همه بدتر است. این گلهای سرسید انقلاب، این پیشاهنگان جنبش، این فرزندان راستین خلق، در شرایط بسیار سختی بسر می‌برند. از زندانیانی که به اعدام محکوم شده‌اند و در انتظار مرگ لحظه شماری می‌کنند گرفته تا آن

رفسنجانی امکان استفاده از سلاحهای شیمیایی را رد نمی‌کند

هاشی رفسنجانی، در مصاحبه با خبرنگاران شبکه دوم تلویزیون ایتالیا و روزنامه "ایتالیایی" "لاستامپا" امکان کاربرد سلاح شیمیایی توسط ایران را رد نکرد. به نقل از خبرنگار ایتالیایی (هنگام گفتگو با وی)، رئیس مجلس شورای اسلامی در صحبت با "عده‌ای از دانشمندان و متخصصان که از اصفهان آمده بودند" گفته است: "امیدواریم دفاع ما تا آنجا قوی و مستحکم باشد که مجبور به استفاده از سلاح شیمیایی نباشیم. ولی اگر ضرورت احساس شود ایران مسئول عواقب آن نخواهد بود". او تهدید کرد: هنوز "ضرورت تولید انبوه برایمان پیش نیامده است. ولی آمادگی ما بصورتی هست که در مدت کوتاهی بتوانیم به اندازه کافی از این مواد خطرناک داشته باشیم".

با آن که ج.ا.و.ط. با تمام توان و با استفاده از همه امکانات ارتباطی و تبلیغاتی خود می‌کوشد نفرت عمومی را علیه رژیم عراق، در زمینه عمل ضد بشری استفاده از سلاح شیمیایی برانگیزد، اما سخنان رفسنجانی نشان می‌دهد که خود رژیم ج.ا.و.ط.

زندانیان بلاتکلیفی که پس از چند سال تحمل شکنجه و تعزیر معلوم نیست، جرمشان چیست و حاکمان "شرع" چه خواب شومی برایشان دیده‌اند و کسانیکه مدت محکومیتشان پایان یافته و در بند ملی کش‌ها بسر می‌برند تا مجبور به پر کردن نوار ویدئو، نوشتن توبه و انزجارنامه شوند، همه و همه در بدترین شرایط ممکن بسر می‌برند. شکنجه و تعزیر امری عادی است. کافی است که زندانی، حتی لب به شکایت بگشاید، تا مورد غضب واقع گردد و برای "تنبيه" به زیر زمین‌هایی که بوی خون از آنها به مشام می‌رسد، هدایت شود. علاوه بر آن، از خوراک مناسب و کافی، آب گرم برای شستشو، امکانات بهداشتی ضروری، پزشکی و درمان و دارو و غیره خبری نیست. قابل علاج‌ترین دردها، که درمان فوری آنها به تجویز و تهیه داروسته است، مدت‌های مدید زندانیان سیاسی را آزار می‌دهد و ای بسا که به بیماریهای لاعلاجی تبدیل شوند. از آن گذشته خانواده‌هایی که اغلب بکانه‌ان آورشان را به بند کشیده‌اند، تحت فشار شدید قرار دارند. رژیم به اشکال گوناگون برایشان ایجاد مزاحمت می‌کند. هنگام ملاقاتها، هنگام رفتن به سراغ مقامات مربوطه برای معلوم کردن تکلیف عزیزان دربندشان، مورد توهین و بی‌احترامی واقع می‌شوند. حتی گاهی عوامل رژیم با حمله به جمعهای کوچکشان آنان را کتک می‌زنند و با پیران و زنان و بچه‌های بیگناه با خشونت رفتار می‌کنند. چنانکه هفته پیش نیز اشاره شد، در آستانه اردیبهشت ماه، ۵ سال از یورش وسیع و سرتاسری به حزب ما می‌گذرد و در تمام این مدت یک لحظه آب خوش از گلوی زندانیان توده‌ای پائین نرفته است. نه تنها توده‌ایها، که دیگر زندانیان سیاسی نیز در شرایط سخت بسر می‌برند. ما بار دیگر از همه عناصر و نیروهای آزادیخواه، دمکراتیک و مترقی می‌طلبیم تا برای آزادی زندانیان سیاسی همه توان و امکانات خود را بکار گیرند.

نیز برای رسیدن به هدفهای شوم خود، در صورت "احساس ضرورت"، این سلاح مرکب را بکار خواهد گرفت و حتی در شرایط کنونی آن را بصورت "غیر انبوه" تولید می‌کند و بر اساس برخی گزارشها و خبرها بعید نیست که رژیم ج.ا.و.ط. تا کنون از آن استفاده هم کرده باشد. در اینجا بحث بر سر این نیست که تا کنون سلاحهای شیمیایی توسط ایران بکار رفته و یا نرفته باشد، بلکه بحث بر سر ابعاد عظیم خطراتی است که در صورت عملی شدن این تهدیدها وجود دارد و شاید به نیستی بخش عظیمی از مردم ایران و عراق و حتی دیگر کشورهای منطقه بینجامد. در شرایطی که امکان این هست که عراق برای کشاندن سران ج.ا.و.ط. بیای میز مذاکره، بقول خبرنگار ایتالیایی، "موشکهای شیمیایی بر سر ایران فرو بریزد" و "حلبجه" دیگری چندین هزار مرتبه بز رنگر بوجود آید" و جمهوری اسلامی نیز دست به عمل متقابل بزند، آیا بیم آن نمی‌رود که منطقه به آتش کشیده شود و حتی ناسره جنگ بخش مهمی از کشورهای جهان را در بر گیرد؟ کافی است به حضور روز افزون ناوگانهای جنگی و نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش در منطقه ببینیم تا دریابیم که چنین امکانی ساخته و پرداخته ذهن نیست و بطور عینی وجود دارد. چه باید کرد؟

حزب توده ایران هرگز بر آن نبوده و نیست که ایران از طرح شرایط عادلانه برای پایان جنگ صرف نظر کند. حزب ما بر همین اساس همواره توصیه کرده است که با پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، باید طرفین زیر نظر بین شورا پای میز مذاکره بنشینند و به حل اختلافها بپردازند. روشن است که تصمیم‌گیری درباره اعلام متجاوز و تنبیه آن نیز در چارچوب همین مذاکرات عملی است. و اگر نه، ادامه جنگ نه تنها به تأمین شرایط ایران نخواهد انجامید، بلکه حداقل چندین برابر هر میزان خسارتهای جانی و مالی ما خواهد افزود. اما رئیس مجلس شورای اسلامی در صحبت‌هایش نشان می‌دهد که این خسارتهای عظیم زیاد باشد، از نظر حاکمیت ج.ا.و.ط. اهمیت ندارد و رژیم تا هنگامیکه شرایطش پذیرفته نشود، حاضر است به "بهای گزاف" به جنگ ادامه دهد. رفسنجانی اعلام می‌کند که اگر روزی ج.ا.و.ط. از پذیرفتن شرایط خود توسط شورای امنیت مایوس شود، اگر تا کنون ترجیح می‌داده که با "تلفات کمتری" گردونه جنگ را بگرداند، در آینده "تمام توان" خود را برای "تنبیه متجاوز" بکار خواهد گرفت. روشن است که ج.ا.و.ط. توان لازم را برای عملی ساختن تهدیدهایش، یعنی ساقط کردن رژیم عراق از طریق "حل نظامی" نخواهد داشت، و اگر نه تا کنون توانسته بود در ازای صدها هزار نفر کشته خواست خود را عملی سازد و دست نشاندگانش را در عراق بر سر کار آورد. اما تهدیدهای رفسنجانی را از این لحاظ باید جدی گرفت که رژیم ممکن است باز هم به کارهای جنون آمیزی دست بزند که دود آن به چشم مردم میهن ما می‌رود.

رژیم ج.ا.و.ط. معتقد است که نشستن پای میز مذاکره اگر هم صلحی در پی داشته باشد، صلح ظاهری

به مامی نویسند

مسئول "بنیاد نبوت" کجاست ؟

گفته می شود که علی موسوی قمی، مسئول "بنیاد نبوت"، با کمک حامیان خود در حاکمیت به آمریکا گریخته است. او از اقوام نزدیک و محارم خانوادگی شخص خمینی است و در میان پیروان او نفوذ فراوانی داشته و بخصوص با خامنه ای و هاشمی رفسنجانی در ارتباط نزدیک بوده است.

علی موسوی قمی تحصیل کرده آمریکاست. او پس از پیروزی انقلاب به ایران آمد و تا هنگامی که تحت "پیگرد" قرار گرفت در خانه سابق اعلم، در فرمانیه سکونت داشت و اخیراً خانه ای به بهای ۵ میلیون تومان خریداری کرده بود. او که در سفرهای گوناگون نوه های خمینی را سرپرستی می کرد، با استفاده از موقعیتش، به سو استفاده های "قانونی" و غیر قانونی زیادی دست زد. علاوه بر کلاهبرداریهایی که در چارچوب "بنیاد نبوت" با کمک گردانندگان نهادهای گوناگون انجام می داد، از طریق کارچاق کنی پولهای کلانی به جیب می زد. در این زمینه برخی از وکلای دادگستری با وی همکاری می کردند و سهمی از "درآمد"ها نصیبشان می شد.

مسئول "بنیاد نبوت" دو کتاب با عنوانهای "نفت" و "خلیج فارس در گذر زمان" تالیف کرده بود و خیال نامزدی ریاست جمهوری در انتخابات آینده را در سر می پروراند.

رقابت طرفداران آمریکا و اروپای غربی

دو مامنامه "صنایع پلاستیک" و "کیمیا" که با یکدیگر رقابت شدیدی دارند، از مدتی پیش با اجازه "وزارت ارشاد اسلامی" کار انتشار خود را آغاز کرده اند. هدف هر دو نشریه "بالابردن فرهنگ علمی در تولیدات پلیمری" است و چنین تبلیغ

است، نه واقعی. رفسنجانی تلویحاً می گوید که زمانی منطقه روی صلح و واقعی و باید اربخود خواهد دید که "کانون چرکین" جنگ، یعنی بزعم او رژیم عراق، که همیشه دنبال خودش جنگ اعصاب، جنگ سرد و مسایقه تسلیمات را دارد، ناپدید شود. یعنی رژیم ج.ا. انجام کاری را که مسئله داخلی عراق است و خود مردم عراق باید درباره آن تصمیم گیری کنند، از دیگران می طلبد، که آن هم عملی نیست. رژیم ج.ا. فراموش می کند که خود وی نیز کانون چرکین دیگری است که ضرورت ناپودی آن در دستور کار است. منتها این وظیفه ای است که بعهدہ مردم ایران است و هیچ ربطی به دیگر خلقها ندارد و سازمان ملل متحد و شورای امنیت و غیره نمی توانند در این زمینه اقدام کنند.

ما با طرح ضرورت تشکیل جبهه آزادی و صلح، مسئولان بر آنیم که صلح خواست اکثریت مردم ایران است. می توان و باید بانسختن پای میز مذاکره و عملی ساختن این پیشنهاد در راه سازماندهی مبارزه ضد جنگ و بسیج عمومی مردم برای وادار ساختن رژیم به پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت تلاش ورزید. و گر نه در پیشگاه تاریخ مقصر خواهیم بود.

می کنند که وجود ذخائر عظیم نفت و کانی در کشور به "صنعت پلیمری" در طرح و توسعه کشور اولویت می دهد. تفاوت کیفی این دو نشریه این است که "صنایع پلاستیک" ژست ضد آمریکائی می گیرد و به نفع انحصارات امپریالیستی اروپای غربی، بویژه انگلیسی، تبلیغ می کند و "کیمیا" - که در تیراژ نسبتاً زیادتر و چاپ رنگی در سطح عالی منتشر می شود - جهت آمریکائی دارد. نشریه "کیمیا" به کوشش اعلام نشده "گروه شیمیایی سازمان صنایع ملی"، پس از انتشار "صنایع پلاستیک" اجازه انتشار گرفت. گروه نامبرده ابتدا طی بخشنامه ای شرکتی تحت پوشش خود را از آپوئه شدن نشریه "صنایع پلاستیک" منع کرد، ولی چون نتوانست مانع انتشار آن شود، خود به انتشار "کیمیا" دست زد.

هر دو نشریه در میان شرکتهای گوناگون طرف معامله با انحصارهای مختلف آمریکائی و اروپای غربی و محافل صاحب نفوذ حاکمیت طرفدارانی دارند.

جنگ و سرکبسه کردن مردم

از هنگامیکه خمینی اعلام جهاد مالی کرده مامورین حکومتی داخل مغازه های می شوند و از صاحب مغازه می خواهند هزینه تعدادی رزمنده را بحدت سه ماه بپردازد. اگر کسی پول یا چک ندهد از اجناس مغازه اش بر می دارند و اگر مقاومت کند مغازه اش را می بندند.

منصور باقوتی در زندان کرمانشاه

منصور باقوتی نویسنده "چراغی بر فراز مادبان کوه" در زندان دیزل آباد کرمانشاه بسر می برد. باقوتی در اثر شکنجه های دژخیمان و ضرباتی که بر سر او وارد آمده اند در وضعیت سخت روانی بسر می برد. جلادان که حال او را وخیم تشخیص داده اند برای او ۵ سال زندان بریده اند. حال جسمانی او آنچنان بد است که دکتر زندان تشخیص داده که اگر تدابیری اتخاذ نشود امکان مرگ او زیاد است. ولی دستگاه قضائی رژیم حاضر به آزاد کردن و مداوای این نویسنده نیست.

قتل فرمانده پاسگاه ژاندرمری

فرمانده پاسگاه ژاندرمری کامیاران که از دستور سپاه پاسداران برای سرکوب مردم سرپیچی می کرده است چندی پیش در پاسگاه قزاقچی در نزدیکی کرمانشاه توسط سپاه پاسداران دستگیر می شود و بعد از دور زجسد او در بیابانهای اطراف شهر در حالیکه حکایت از قتل فجیعی می کرده پیدا می شود. وقتی خانواده اش شکایت می کنند، سپاه پاسداران و دادگاه انقلاب از دستگیری او اظهار بی اطلاعی می کنند ولی چون سربازان و درجه داران پاسگاه ژاندرمری قزاقچی شاهد جریان دستگیری او بوده اند بالاخره مجبور می شوند ویرا شهید اعلام کنند!

مدارس "شاهد" مفتوحانه منحل شدند

در کرمانشاه آموزش و پرورش اعلام کرد که مدارس شاهد (مخصوص خانواده شهدا) تشکیل شده و فرزندان شهدا می توانند در این مدارس ثبت نام کنند. اما جز تعداد معدودی کسی ثبت نام نکرد.

بعد گفتند کسانی که در خانواده شان شهید داده اند نیز می توانند ثبت نام کنند. باز کسی مراجعه نکرد. بعد از فرزندان مجروحین دعوت کردند ولی نتیجه ای بدست نیامد. بالاخره گفتند هر کس که بخواهد می تواند برای ثبت نام بیاید ولی معلوم شد که کسی مایل به فرستادن فرزندش به این مدرسه ها که بچه ها را برای "شهادت" تربیت می کنند نیست. مجبور شدند در مدرسه راتخته کنند و دیگر حرفش را نزنند.

شعارهای ضد رژیم

* شعار نویسی علیه جنگ و علیه رژیم در ابعاد وسیعی در پشت صندلی اتوبوسها، در سینماها، توالت ها و صندلی پارکها رواج پیدا کرده است. در میان شعارها بیش از همه شعارهای حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دیده می شود.

* در مواقعی که برق شهر قطع می شود، در برخی از خوابگاههای دانشجویی، با استفاده از تاریکی شعارهای بسیاری علیه رژیم روی دیوارها نوشته می شود.

حقوق سربازان چه می شود؟

رژیم از پرداخت بقوق سربازان و مزایای پرسنل ارتش عاجز است. پرداخت حقوق سربازان عادی که ۲۲۰ تومان است معمولاً سالانه پرداخت می شود. فوق العاده جنگی پرسنل ارتش که سابقاً پیش از پایان ماه پرداخت می شد در حال حاضر هر شش ماه یکبار آنهم مبلغی جزئی پرداخت می شود. در شرایط گرانی کمرشکن، بخش عمده ای از پرسنل ارتش تنها بخاطر دریافت مزایا به جبهه می روند تا شاید بتوانند مخارج خانواده هایشان را تامین کنند ولی رژیم قادر به پرداخت این مزایا نیست.

"تلکه" برای عروسی ها

کمیته ها برای دادن مجوز بمنظور برگزاری مجالس عقد و عروسی همراه با رقص و آواز بولهای هنگفتی از خانواده ها مطالب می کنند. در همدان برای عروسی همراه رقص و آواز ۵ هزار تومان و برای رقص و آواز و مشروب خواری ۱۰ هزار تومان می گیرند. در تهران این رقم به ۳۰ هزار تومان می رسد. نوع دیگرش اینست که کمیته محل مجوز را صادر می کند بشرطی که هر مبلغی پولی که برای عروس و داماد جمع شد به حساب جبهه واریز شود.

*

شخصی بنام لیلیابائی، از نزدیکان خمینی، از کارچای کنهائی است که بخصوص در وزارت بازرگانی بیرو بیائی دارد. وی چندی پیش با دریافت ۶ میلیون تومان از یک تاجر اصفهائی توانست برایش اجازه ورود بارجه از کشورهای خارجی بگیرد. اخیراً وقتی که به یکی از تاجران تبریزی، بدون پرداخت رشوه، این اجازه داده شد، تاجر اصفهائی از طباطبائی شکایت کرد و کاره ده بعنوان رشوه ده و رشوه گیر، به دادگاه کشید. طباطبائی بلافاصله پس از دستگیری، با ضمانت آزاد شد.

رفیق میلانیان درگذشت



با اندوه زیاد از درگذشت رفیق محسن میلانیان، یکی از اعضای قدیمی و فعال حزب توده ایران، مطلع شدیم. او در سال ۱۳۸۷ چشم به جهان گشود. نخست در دبیرستان نظام تهران و سپس در دانشکده افسری به تحصیل پرداخت. پس از خدمت در نقاط مختلف کشور از جمله در تهران، خوزستان و لرستان به درجه سرهنگ دومی ارتقا یافت.

رفیق میلانیان، که در این مدت، مانند بسیاری از دیگر افسران روشنفکر به ماهیت رژیم منغور ضد ملی و ضد خلقی پی برده بود، به صفوف مبارزان راه استقلال و آزادی پیوست. وی در سال ۱۳۲۱ به عضویت حزب توده ایران درآمد. در سال ۱۳۲۴ رفیق میلانیان بخاطر فعالیت حزبی دستگیر شد و سپس به زندان اهواز منتقل گردید، اما توانست از زندان بگریزد و خود راه آذربایجان برساند. در آستانه و پس از پیروزی نهضت آذربایجان، رفیق میلانیان در زمینه سازماندهی نهضت فدائیان و تحکیم ارتش مردمی نقش برجسته ای ایفا نمود.

بعد از شکست نهضت آذربایجان رفیق میلانیان مجبور به ترک وطن شد. در مهاجرت او به کارهای علمی پرداخت و تا پایان عمر از فعالیت سودمند علمی دست نکشید. او همواره با آرزوی آزادی میهن خود می زیست.

ما در گذشت رفیق میلانیان را به همه رفقای حزبی و اعضای خانواده اش از صمیم قلب تسلیت می گوئیم.

شهرهای اتحاد شوروی و استانهای افغانستان فعالانه برقرار می شوند... همه می دانند که دوستی بین افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یک دوستی سنتی است و مربوط است به دوران لنین و امان الله خان.

در خاتمه می خواهم تاکید کنم، که مردم افغانستان صمیمانه خواهان برقراری صلح و آرامش در کشور خود هستند. آنها از این جنگ و از این خونریزی طولانی خسته شده اند. قراردادهایی که در ژنو به امضا رسید به معنای برقراری فوری صلح نیست. ولی می تواند همه شرایط خارجی ضرور و لازم را برای برقراری هر چه زودتر صلح در خاک افغانستان فراهم آورد.



فرمش را از خود نشان داد... حال آنچه به برقراری صلح در داخل کشور مربوط می شود، این دیگر کار خود افغانستان است.

پرش: این واقعیت را که افراطیون پیشاور قراردادهای ژنو را رد کرده اند، چگونه ارزیابی می کنید؟...

پاسخ: بهتر می بود این سؤال را از خود آنها می کردید. ولی می توانم بگویم که تنها کسانی این قراردادها را رد می کنند، که نمی خواهند جنگ در خاک ما به پایان برسد و مایلند خونریزی ادامه یابد. یعنی کسانی که کوچکترین مسئولیتی نسبت به آینده کشور و سرنوشت مردم (افغانستان) احساس نمی کنند. اینها کسانی هستند فاقد خرد سیاسی و دور اندیشی و در نهایت علیرغم ادعاهایشان، نه برای ارزشهای ملی اهمیتی قائل هستند و نه برای ارزشهای مذهبی.

با این همه ما امیدواریم که محافل و عناصر گوناگون در بین مخالفان واقعیت عینی ای را که در نتیجه قراردادهای ژنو پدید آمده است، کم کم بشناسند و آترا بپذیرند. بمرور زمان آن عده از افراطی ترین رهبران مخالفان که این قراردادها را یکجا رد کرده اند، در انزوای باز هم بیشتری قرار خواهند گرفت...

پرش: در رابطه با مسئله پناهندگان، بازگشت آنان از پاکستان علی الاصول حل شده است... ولی سرنوشت پناهندگان افغانی در ایران، با توجه به عدم شرکت این کشور در مذاکرات، چگونه خواهد بود؟ آیا تماسهایی با "تهران" صورت گرفته است؟

پاسخ: قرارداد مربوط به بازگشت پناهندگان معمولاً شامل همه افغانیهای مقیم خارج از افغانستان و از جمله، طبیعتاً در ایران نیز می شود. این سند از جانب پاکستان به امضا رسید، چون در این کشور است که بیشترین تعداد پناهندگان در شرایطی بسیار فلاکت بار زندگی می کنند. آنجاست که بیشتر از هر جایی پناهندگان را فریب می دهند. با آنکه ایرانیها در گفتگوهای ژنو شرکت نداشتند، ولی آنها به دیوکوردوس اطلاع دادند که حاضرند، برخی از تعهداتی را که برای پاکستان فراهم می آید، بر عهده بگیرند. ما امیدواریم که همینطور هم بشود...

پرش: در جریان دیدار میخائیل گارباچف و نجیب الله در تاشکند، خاطر نشان شد که مناسبات اتحاد شوروی و افغانستان وارد مرحله جدیدی خواهد شد. وجوه اصلی این مرحله کدامند و جدید بودن این مناسبات را در چه می بینید؟

پاسخ: من فکر می کنم که همکاری اتحاد شوروی و افغانستان به همه زمینه های اقتصادی، اجتماعی، علمی، فنی و فرهنگی گسترش خواهد یافت. این همکاری حتی قبل از خروج نیروهای نظامی شوروی از افغانستان آغاز شد. وجوه نوین این همکاری الان نیز در روابط دو جانبه ما نمایان است. اتحاد شوروی همکاری با بخش خصوصی افغانستان و ایجاد شرکتهای مشترک با کارفرمایان ما را آغاز کرده است. ارتباط های مستقیم بین جمهوریهها، مناطق و

مصاحبه عبدالوکیل...

فراوان توأم بود. هر گامی بسوی این با آن توافق نیازمند تلاشهای بسیاری بوده است. با اینهمه، این مذاکرات هیچگاه باندازه مرحله نهایی، که حتی با خطر شکست روبرو بود، دشوار نبود. در مرحله پابانی، از ۲ مارس بعد... بنظر می رسد که چیره شدن بر موانع غیر ممکن است. موضع سرخستانه طرف دیگر، مذاکرات را بسوی بن بست می راند. در حالی که اسنادی، که بامضا رسید، عملاً و کاملاً آماده بودند. با اعلام تاریخ و مراحل خروج نیروهای شوروی، در آغاز مرحله نهایی گفتگوها، ما راه را برای خاتمه گفتگوهای ژنو هموار کردیم. اما، درست در همین هنگام، ایالات متحده و پاکستان پیشنهادها و شرط های جدیدی را به میان کشیدند، که خارج از دستور کار و در تضاد آشکار با توافقی بود، که... بر مبنای آنها مسائل جدید خارج از دستور کار نمی بایست مطرح گردد.

پرش: برد "بسته" ژنو" را شما چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ: همه اسنادی که مشمول این "بسته" هستند، اهمیت فراوانی دارند. این اسناد در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر هستند و در کل شرایط را برای حل و فصل جنبه های خارجی مسئله افغانستان فراهم می آورند. با این همه، لازم می دانم بگویم آنچه از همه مهمتر بوده است و برای مناقش اساسی را دارد، همانا قرارداد افغانستان و پاکستان در زمینه اصول مناسبات و بویژه عدم دخالت در امور یکدیگر و خودداری از تجاوز است. مقررات بنیادی حقوق بین المللی که در این قرارداد آمده است، عادی شدن روابط دو جانبه ما را امکان پذیر خواهد ساخت. احترام گذاشتن به این اصول باید به هر گونه مداخله خارجی در امور داخلی افغانستان نقطه پایان بگذارد و از تکرار آن در آینده جلوگیری کند. این قرارداد تنها پاسخگوی منافع افغانستان نیست، بلکه مصالح پاکستان را نیز در نظر می گیرد. اعلامیه مشترک اتحاد شوروی و آمریکا در زمینه تضمینهای بین المللی باید به اجرای تعهدات قرارداد نامبرده کمک کند.

پرش: هر توافقی مستلزم سازش و گذشت هر دو طرف است. فکر می کنید دولت شاه به هدفهای اساسی و اصولی، که هنگام عزیمت به ژنو مد نظر داشتید، دست یافته است؟

پاسخ: مسلماً سازشهای متقابل انجام می گیرند. اما، حدودی هست که نمی توان از آنها تجاوز کرد. بنظر من می توانیم خوشحال باشیم از اینکه به امری اساسی دست یافته ایم؛ یعنی ضمن اینکه برای خارج کردن مذاکرات از بن بست، سازشهایی کردیم، اما، بر سر اصول و ارزشهایی که برای ما بعنوان یک کشور مستقل، اهمیت حیاتی دارند، مصالحه نکردیم. می توانم بگویم که این طرف افغان بود که برای جلوگیری از شکست مذاکرات به بیشترین گذشتها حاضر شد و بیشترین

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا!

پیرامون قطع مناسبات دیپلماتیک میان جمهوری اسلامی و عربستان

قطع مناسبات دیپلماتیک از سوی دولت عربستان سعودی با دولت جمهوری اسلامی ایران، اگر چه ناکهانی انجام گرفت، اما غیر منتظره نبود. پس از رویداد خونین مکه در حج سال گذشته، که منجر به قتل فجیع چندصد ایرانی و بسیاری شهروندان دیگر کشورها گردید، این مناسبات به حداقل ممکن کاهش داده شده بود. از این گذشته، انگیزه‌ها و پیامدهای آن جنایت هولناک نمی‌توانست، در سیر بعدی مناسبات میان دولت‌های دو کشوری تأثیر باشد.

برخلاف آنچه که طبیعتاً انتظار می‌رفت، رژیم خمینی پس از آن جنایت فجیع و اکنش نسبتاً ملامت‌آمیزی در برابر حکام عربستان از خود نشان داد و حتی لازم ندید به دولت دستور دهد، در قبال کشته شدن چندصد تن از شهروندان ایرانی به سازمان‌های بین‌المللی رسا شکایت کند. گردانندگان جمهوری اسلامی به طرح خواستهای تبلیغاتی و غیر واقع‌بینانه از این قبیل که "حرمین شریفین" باید توسط نمایندگان مسلمانان سراسر جهان اداره شود، اکتفا کردند و در مورد اصل مسئله خود راه نهمی زدند. آنها هنوز چند صباحی نگذاشته، به دستور خمینی تدارکات شرکت و سیعتر حجاج ایرانی در سال جاری ویراه انداختن کشتاری خونین‌تر از سال گذشته را آغاز کردند. مسافرت‌های پنهانی و آشکارای عمال رژیم به عربستان آغاز شد. موضوع گفتگوها به بررسی علل بروز حادثه و یافتن مسئولین کشتار سال گذشته، بلکه چانه‌زنی بر سر تعداد حجاج ایرانی در سال جاری بود. خمینی در تمام مدت تظاهر می‌کرد، که حاضر نیست از رقم ۱۵۰ هزار زائر به یک نفر کمتر راضی شود، در حالیکه خوب می‌دانست که نخیست مسئله شرکت یا عدم شرکت حجاج ایرانی باید حل شود. حکام عربستان هم، که محظوراتی برای ممانعت کلی از حضور حجاج ایرانی داشتند، می‌کوشیدند به بهانه‌های مختلف تعداد آنان را به حداقل قابل کنترل محدود سازند. در کنفرانس "امان" با توافقی سران دیگر کشورهای اسلامی، سه‌په‌ای ایران را ۴۵ هزار زائر تعیین کردند. سپس اصرار خمینی روی رقم ۱۵۰ هزار و تهدیدهای متوالی سران جمهوری اسلامی بهانه لازم را به دولت عربستان سعودی داد، که راه حل قاطع‌تری برای مسئله جستجو کند. بنظر می‌رسد که برای سال جاری قطع مناسبات دیپلماتیک را بهترین شیوه برای حل موقت مسئله تشخیص داده‌اند. لازم به یادآوری است که پس از رویداد خونین مکه، رژیم سعودی به دارندگان گذرنامه‌های ایرانی دیگر اجازه ورود به عربستان را نمی‌داد و تنها فرستادگان رسمی رژیم ایران را می‌پذیرفت. اینک راه بروی همه ایرانیان بسته می‌شود.

نگاهی به نتایج سفر آخرین فرستاده خمینی به عربستان برای حل مسئله حج، روشنتر مواضع آشتی‌ناپذیر رژیم و بن‌بستی است که با آن روبرو شده بوده‌اند. آیت‌الله جمرانی پس از بازگشت از عربستان پیرامون نتایج گفتگوهای خود با وزیر حج آن کشور گفت: آنان به ما می‌گفتند که مطابق تصمیمات کنفرانس کشورهای اسلامی در امان فقط

۴۵ هزار نفر را می‌پذیریم آنهم بدون تظاهرات "برائت از مشرکین" و کارهای سیاسی دیگر... سعودی‌ها معتقد بوده‌اند که "برائت از مشرکین" مربوط به دوران زندگی پیغمبر و آنهم زمانی بوده که هنوز بسیاری از اهالی شبه جزیره عرب "مشرک" بوده‌اند. اکنون دیگر در آنجا مشرکی وجود ندارد...

جمارانی متقابلاً برای وزیر حج عربستان استدلال می‌کند: ما کنفرانس امان را قبول نداریم و بنابراین تصمیمات آن برای ما لازم‌الاجرا نیست. از این گذشته مآشعارهایی را مطرح می‌کنیم که "میان همه مسلمانان مشترک" است.

وی می‌پرسد: آیا شما با "الله اکبر" گفتن مخالفتی؟ ما می‌گوییم "لا اله الا الله"، این شعار همه مسلمانان است. ما فریاد می‌کشیم مرگ بر آمریکا، مرگ بر شوروی... اینها چه ربطی به شما دارد!

ضمناً بمنظور وادار کردن سران عربستان به عقب نشینی، آیت‌الله جمرانی با زبانی "غیر دیپلماتیک" مجدداً یادآور می‌شود: شما صلاحیت اداره "حرمین شریفین" یعنی کشور خود را ندارید و اگر ما را از حج محروم کنید از "حزب الهی"‌های همه کشورها خواهیم خواست در امر حج خرابکاری کنند.

به دیگر سخن سران جمهوری اسلامی تلاش کرده‌اند از موضع زور و تهدید، خواستهای خود را به "حکام حجاز" بقبولانند.

واقعیت اینست که سران جمهوری اسلامی رعایت قواعد پذیرفته شده در مناسبات میان کشورها را نمی‌کنند و به خود اجازه می‌دهند با پنهان شدن زیر نقاب "اسلام" در امور داخلی دیگر کشورها به گونه‌ای خشونت‌آمیز مداخله کنند. کاربرد این شیوه را نه تنها در انگیزه‌های ادامه "بیپرده" جنگ ایران و عراق و مداخله در امور داخلی لبنان و افغانستان، بلکه در مجموعه سیاست آنها نسبت به همه کشورهای منطقه می‌توان مشاهده کرد.

دولت "اسلامی" ایران، مانند دولت امپریالیستی آمریکا، این اصل را نمی‌پذیرد که خلق‌ها حق دارند شیوه حکومتی خود را بسازند، بدون تحمیل از خارج تعیین کنند. خمینی و یارانش بر این باورند، که در هر کشوری که دین اکثریت اهالی اسلام باشد، لاجرم باید "حکومت اسلامی" بویژه از نوع "حاکمیت مطلقه" ولایت فقیه" یعنی دیکتاتوری مذهبی در آنجا حاکم گردد. امانه در کشورهای مسیحی نشین و نه در کشورهای مسلمان نشین، مردم گرچه به معتقدات مذهبی خود پشت نکرده‌اند، خواهان حکومت مذهبی و از جمله "حکومت اسلامی" نیستند. اتفاقاً در آن کشورهای مسلمان نشین که هنوز هم ساختار حکومتی بافت مذهبی دارد، مانند خود عربستان، عقب‌ماندگیهای اجتماعی و فرهنگی بسیار چشمگیرتر از جاهای دیگر است.

با اینهمه این مسئله مردم عربستان است که در راه آزاد کردن خود از زیر یوغ مضاعف امپریالیسم و ارتجاع قرون وسطایی برزمنند و نوع

حکومت آینده خود را برگزینند. هیچکس به هیچ عنوانی حق ندارد از خارج در امور مربوط به آنها مداخله کند.

این نکته در مورد میهن ما ایران نیز صادق است. تردیدی نیست که اکثریت قاطع مردم میهن ما پیرو دین اسلام هستند، ولی اکنون همه می‌دانند که مردم ما ضمن احترام به اسلام شدیدترین تنفر را نسبت به "حاکمیت مطلقه" ولایت فقیه" ابراز می‌دارند و برای سرنگون کردن دیکتاتوری مذهبی به تلاشی فداکارانه دست زده‌اند. ولی اینهم امری است مربوط به ما ایرانیان و دولت‌های دیگر، اعم از بزرگ و کوچک، نباید نظام حکومتی آتی ما را تعیین کنند.

اما یادآوری این واقعیت هم ضروری است، که رژیم "ولایت فقیه" با سیاست خارجی ماجراجویانه‌ای که در پیش گرفته است، با تلاش برای مداخله در امور داخلی کشورهای همسایه و به خطر انداختن امنیت خارجی و استقلال آنها، با دعوت از خلق‌های کشورهای مسلمان به سرنگون کردن دولت‌های خود، با آموزش دادن و فرستادن گروه‌های آدم ربا و تروریست به کشورهای دیگر، با طرح شعارهای توخالی ولی تحریک‌آمیز و... و با مخالفت بیمارگونه با قطع جنگ‌های منطقه‌ای و تبلیغ "جنگ، جنگ، تا رفع فتنه از عالم" خود را به مثابه "دشمنی خطرناک و اصلاح‌ناپذیر برای صلح و امنیت منطقه معرفی کرده است و همسایگان ما چاره‌ای جز این ندارند که بدین باشند و بهنگام احساس خطر به هر وسیله از حق حاکمیت و استقلال خود دفاع کنند. ماجراجویی رژیم "ولایت فقیه" در سیاست خارجی، سرچشمه خطری دائمی و فزاینده برای استقلال و تمامیت ارضی میهن ماست.

شماره ۴ (۱۹۸۸)

"مسائل صلح و سوسیالیسم"

منتشر شد

از جمله مقالات شماره ۴ (۱۹۸۸) "مسائل صلح و سوسیالیسم"، نشریه "تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیستی و کارگری، که چند روز پیش انتشار یافت، عبارتند:

- * از قالب پرستی دور شویم، به زندگی نزدیک گردیم (ه. فلورانس - یونان)؛
- * می‌توان و باید کرد هم آمد (م. ویلنر - اتریش)؛
- * در شرایط تشدید ستیزه‌های طبقاتی (ا. کونبال - پرتغال)؛
- * ایدئولوژی - نیروی مهم سازندگی (بی.ج. - مجارستان)؛
- * بسوی حزبی توده‌ای (و. آمارو - برزیل)؛
- * وحدت بین‌المللی کمونیستها: درسه‌ها، گذشته (س. آلوارس - اسپانیا)؛
- * کامیون - پاراکوئه.

حزب کمونیست فرانسه: با پیشروی نیروهای راست مقابله کنیم

روز ۲۴ آوریل، دورنخست انتخابات ریاست جمهوری در فرانسه صورت گرفت. دو روز بعد، نتایج این دور انتخابات اعلام شد و همانگونه که از پیش نیز انتظار می‌رفت، فرانسوا میتران، نماینده سوسیالیستها، ژاک شیراک، نماینده جناح راست، بترتیب با ۲۴/۱۰ و ۱۹/۹۰ درصد بیشترین آرا را از حدود ۲۰ میلیون رأی معتبر بخود اختصاص دادند و بدین ترتیب به دور دوم راه یافتند.

از هنگام آغاز کارزار انتخاباتی ۹ کاندیدای ریاست جمهوری، رسانه‌های گروهی فرانسه به جانبداری از جریانهای حاکم در حکومت و دولت کنونی، موضعی آشکارا خصمانه و ضد دموکراتیک علیه حزب کمونیست فرانسه و کاندیدای آن اتخاذ کردند. رادپو، تلویزیون و عمده روزنامه‌ها و نشریات، بطور سازمان یافته، به تخریب افکار عمومی پرداختند. حکومت و دولت فرانسه، که طی ۷ سال گذشته از انجام همه وعده‌های خود سرباز زده و عملاً کشور را با معضلات اقتصادی عمیقی روبرو ساخته بود، با استفاده از شیوه‌های ناپسند تحریف، دروغ و حتی تفرقه انگیزی به مقابله با تبلیغات و پخش نظرات حزب کمونیست فرانسه پرداخت. رسانه‌های همگانی، که این رسالت بر عهده‌شان گذاشته شده بود، برای سرپوش گذاشتن بر عملکرد عمیقاً ارتجاعی و ناعادلانه سیاست گذشته دولت، نه تنها کاندیداتوری آندره لاژوانی را عمداً بیاد فراموشی سپردند، بلکه با برجسته کردن شخصیتها، و نه برنامه‌های آنان، به رشد افکار و نظرات کسانی چون لوپن، نماینده افراطیون راستگرا یا نفوفاشیستها کمک کردند. در حالی که بیش از ۶۰ درصد مردم از نظرات، برنامه پیشنهادی و حتی از حضور کاندیدای کمونیست مطلع نبودند، دستگاه تبلیغاتی و انتخاباتی حاکم میلیونها نفر را برای رأی دادن به همان کسانی، که بوجود آورنده فقر و

بدبختی و بیکاری میلیونها کارگر و زحمتکش فرانسوی هستند، بسیج کردند. آندره لاژوانی، کاندیدای حزب کمونیست فرانسه، در دور نخست انتخابات حدود ۷ درصد آرا را بدست آورد. کاندیدای کمونیست، که بخوبی از شرایط دشوار کارزار انتخاباتی حزب کمونیست آگاهی داشت، بموازات فعالیت پیگیر و شبانه‌روزی اعضا و هواداران حزب به انتشار و پخش پیشنهادها و راه‌حلهای حزب در زمینه بیکاری روزافزون، بهبود تأمین اجتماعی از طریق کاهش هزینه‌های نظامی و صدور سرمایه، دموکراسی، صلح و عدالت اجتماعی و... پرداخت.

کمیته مرکزی حزب پس از بررسی نتایج دور اول انتخابات و ارائه تحلیلی همه‌جانبه از اوضاع سیاسی جامعه فرانسه، نفوذ و جذابیت حزب را فراتر از تعداد آرا بدست آمده ارزیابی کرد. حزب در تحلیل تحولات سیاسی که منجر به برجسته شدن افراطیون راستگرا با ۱۴/۴۱ درصد آرا کل شد، تاکتیک انتخاباتی حاکمان فرانسه را در دامن زدن به مسائل فرعی، افشا کرد. کمیته مرکزی حزب همچنین موضع حزب کمونیست در برابر دور دوم انتخابات و نیز سیر تحولات سیاسی کشور در سالهای پس از انجام انتخابات را بر پایه مصوبات کنگرس بیست و ششم حزب مورد بررسی و تصویب قرارداد.

حزب کمونیست فرانسه هواداران خود را فراخواند، تا در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری به فرانسوا میتران رأی بدهند. این فراخوان با موضع اصولی حزب در مقابله خستگی‌ناپذیر با پیشروی افراطیون راستگرا و باخ نیروهای چپ به بسیج نیروهای راست توجیه شده است. حزب کمونیست فرانسه در عین حال تاکید کرده است، که تصمیم نامبرده بمعنای تأیید سیاست سوسیالیستها نیست.

پایان اعتصاب غیرقانونی در لهستان

به گزارش خبرگزاری "پ.آ.پ." (لهستان)، اعتصابیون "کشتی سازی لنین" (گدانسک) روز سه شنبه ۱۰ مه به اعتصاب غیرقانونی خود پایان دادند. به گزارش این خبرگزاری، شمار اعتصابیون در لحظات آخر به ۲۵۰ کاهش یافته بود.

اوربان، سخنگوی دولت، در کنفرانس مطبوعاتی خود اعلام داشت، که اعتصابات اخیر از پشتیبانی طبقه کارگر و مردم لهستان برخوردار نشد. وی کوشش رادیوهای غرب را برای دامن زدن به موج اعتصاب و تعقیب بحران در لهستان محکوم کرد و افزود، که "اکثریت مردم عقل سلیم و مسئولیت شناسی خویش را به ثبوت رساندند".

اوربان یادآور شد، که تنها با کارمی‌توان به بالا بردن سطح زندگی موفق شد. از سوی دیگر، کمیته اجرایی "شورای سرسری جنبش مبنی نوزایش ملی" ("پرون") در اجلاس خود در ورشو اعتصاب را خطری "برای روند اصلاحات و تفاهم" خواند. بر پایه ارزیابی این کمیته، چنین اعتصابات تنها موجب زیانهای جبران ناپذیر، دشوارتر شدن وضع بازار، افزایش تورم و تضعیف اقتصاد خواهد شد. "شرایط کنونی لهستان چنان چاره‌جویی‌ها را طلب می‌کند، که بسود همگان باشد و به نابودی پایه‌های اقتصاد و زندگی اجتماعی نیانجامد".

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است

مصاحبه عبدالوکیل درباره "قراردادهای ژنو"

هفته نامه "عصر جدید" (اتحاد شوروی) در شماره ۱۷ (۱۹۸۸) خود متن مصاحبه‌ای را با عبدالوکیل، وزیر امور خارجه افغانستان، منتشر ساخت. این مصاحبه، که بخش‌هایی از آن در زیر می‌آید، پس از امضای "قراردادهای ژنو" در زمینه حل و فصل سیاسی مسئله افغانستان صورت گرفت:

پیرش: "ماراتون ژنو" در زمینه فراهم آوردن شرایط حل و فصل سیاسی اوضاع پیرامون افغانستان بالاخره پایان رسید. از چه هنگامی شما وارد مذاکرات شدید؟

پاسخ: گفتگوهای افغانستان و پاکستان، که از طریق یک میانجی سازمان ملل متحد، صورت می‌گرفت، در ماه ژوئن ۱۹۸۲ در ژنو آغاز شد. بدین ترتیب ۶ سال طول کشید، تا در ۱۴ آوریل گذشته اسناد مربوطه به امضا برسد. من پس از آنکه در دسامبر ۱۹۸۶ به این مقام منصوب شدم، شخصاً از فوریه ۱۹۸۷ در این گفتگوها شرکت کردم.

پیرش: بنظر شما، دشوارترین مرحله گفتگوها کدام بوده است؟

پاسخ: از همان ابتدا، مذاکرات با کار بقیه در ص ۶

پشتیبانی امریکا

از تجاوزگران تل آویو

ایالات متحده امریکا روز سه شنبه ۱۰ مه با وتوی خود در شورای امنیت از تصویب قطعنامه‌ای، که در آن آخرین تجاوز اسرائیل به لبنان محکوم شده بود، جلوگیری کرد. چهارده عضو دیگر "شورای امنیت" به طرح قطعنامه رای مثبت داده بودند. در جریان بحث درباره قطعنامه، بسیاری از سخنرانان، از جمله نمایندگان فرانسه، بریتانیا و ژاپن، و "سازمان آزادیبخش فلسطین" و "جامعه عرب" تجاوز اسرائیل را بهاد انتقاد شدید گرفتند.

این نخستین بار نیست، که دولت امریکا به یاری "متحد استراتژیک" خود، اسرائیل، می‌شتابد و حتی در میان متحدان "ناتو" یی خود منزوی می‌شود.

کمکهای مالی رسیده

سام از آمریکا ۱۰ دلار
رفیقی از مونیخ ۱۰۰ مارک

آدرس پستی: NAMEH MARDOM P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden NO: 207